

بحران کره، (تحلیلی به دور از تحلیل‌های متعارف)

دکتر بهزاد شاهنده^۱

بحران کره شدیدترین بحرانی است که منطقه‌ی شرق آسیا با آن روبه‌رو است که به طور حتم در معادلات قدرت در این منطقه تأثیر به‌سزایی خواهد گذاشت. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که کره شمالی یا به قول رهبران آن کشور «بهشت کارگران»^۲ تا چه زمانی به عنوان یک نظام سیاسی تداوم داشته باشد. آیا دو سال از عمر آن رژیم باقی مانده یا بیست سال؟ با این وجود به نظر می‌رسد تنها چیزی که می‌توان گفت این است که احتمالاً رژیم کمونیستی موروثی «کیم جونگ ایل» محکوم به فناست و ثانیاً این که کره جنوبی به عنوان «دولت جانشین»^۳ وارث مشکلاتی خواهد بود که پس از فروپاشی رژیم کره شمالی ایجاد خواهد شد و موقعیتی که به ظاهر باید جشن گرفته شود می‌تواند به یک فاجعه‌ی بزرگ مبدل گردد. کره جنوبی که هنوز گرفتار پی‌آمدهای بحران اقتصادی آسیاست براین ادعا و اعتقاد نادرست اصرار دارد که می‌تواند آماده‌سازی اتحاد کره را به آینده‌ی دور موکول کند. از نظر صاحب‌نظران مسایل کره، این نه یک توهم بلکه یک اشتباه است، زیرا که زمان و نحوه‌ی عمل (اتحاد دو کره) به وسیله‌ی تحولات کره شمالی تعیین خواهد شد نه به میل کره جنوبی. بلاشک اتحاد،

۱. بهزاد شاهنده، استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

2. Workers' Paradise

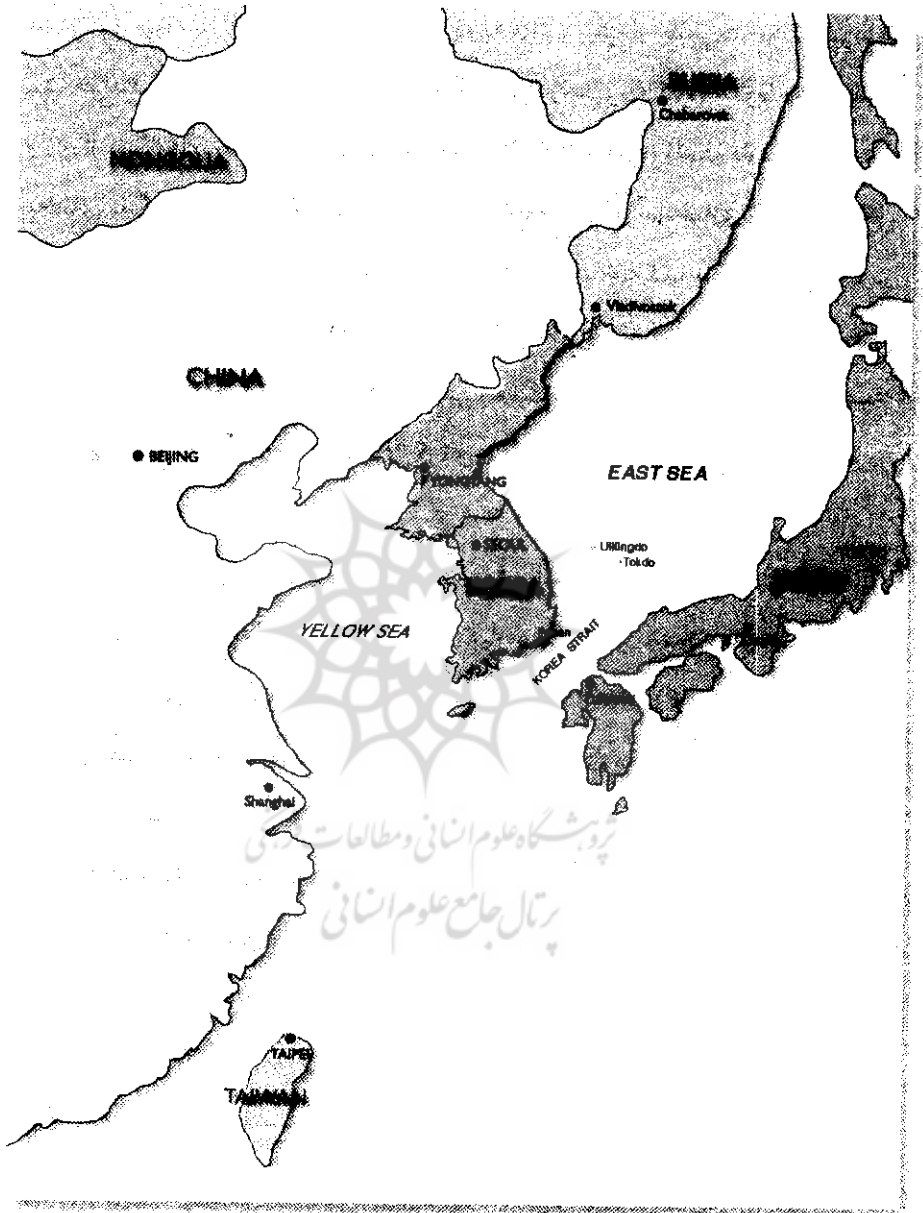
3. Successor State

بزرگ‌ترین تحولی خواهد بود که کره از زمان جنگ کره در ابتدای دهه‌ی پنجاه تجربه کرده است. کره (کره جنوبی) باید از همین حالا خود را آماده سازد، زیرا فراهم کردن مقدمات، سخت و طولانی خواهد بود.

صاحب نظران مسایل کره براین عقیده و باور هستند که احتمالاً درگیری‌های خونین ولی کوتاه مدت، سبب اتحاد دو کره خواهد شد و به عبارت دیگر این فرآیند با خونریزی توأم خواهد بود. برخی از کارشناسان امور کره که در مؤسسات مختلف در جهان فعالیت علمی دارند احتمال بروز درگیری خونین را در ظرف مدت ۵ سال آینده تقریباً حتمی دانسته^(۱) و آن را پدیده‌یی آنی و بدون آماده‌سازی تصور می‌نمایند. مذاکرات دو کره که به تازگی در بیجینگ (پکن)^(۲) برگزار گردید، با رویارویی نیروی دریایی دو کشور در دریای زرد توأم بود. دولت «پیونگ یانگ»^۲ به تازگی اعلام داشته است که مرز دریایی دو کشور را که تاکنون به عنوان یک عرف مورد پذیرش «دفاکتو»^۳ بود به رسمیت نمی‌شناسد و باعث شده که هیچ اطمینانی نتوان نسبت به تردد صلح‌آمیز کشتی‌های دو کشور در آب‌های دریای زرد داشت. این امر نوعی ناامنی دائمی ایجاد کرد. (اگر ناامنی بیش از حد معقول، ادامه یابد بدون شک با برخورد مواجه خواهد شد).

برای این که بتوان بحران کره را که در عمل غیرقابل کنترل می‌باشد در ابعاد خطرناکش مطرح نمود، باید موارد عینی را ذکر کرد: ۱. دو سوم ارتش میلیونی کره شمالی (که ۶۵ درصد کل بودجه‌ی کشور را در اختیار خود دارد) و ۸۰ درصد قدرت آتش این ارتش تا دندان مسلح در ۱۰۰ کیلومتری «منطقه‌ی غیرنظامی»^۴ که دو کشور را از یک‌دیگر جدا می‌سازد، قرار دارد. (۳) طبق برآوردی که به تازگی انجام گرفته است در جنگ برق‌آسایی که به طور حتم در

-
1. Beijing (Peking)
 2. Pyongyang
 3. De Facto
 4. Demilitarized Zone



آینده‌ی نه چندان دور رخ خواهد داد، امریکایی‌ها ۵۰ هزار نفر و کره جنوبی ده برابر آن (نیم میلیون نفر) اضافه بر تلفات افراد غیرنظامی (که به مراتب بیش از نظامی‌ها خواهد بود) از دست خواهند داد. زیرا که «سئول» پایتخت کره جنوبی (جمهوری کره) صرفاً دو دقیقه‌ی پروازی از پایگاه‌های نظامی کره شمالی (جمهوری دموکراتیک کره) فاصله دارد و در تیررس توپخانه‌ی سنگین «پیونگ یانگ» قرار دارد. خود این امر، مسأله‌ی آماده‌سازی را بسیار مشکل خواهد کرد، زیرا که وقت لازم برای پناه بردن به پناهگاه‌های ساخته شده یا در حال احداث در کره جنوبی وجود نخواهد داشت. حمله‌ی کره شمالی که می‌تواند صرفاً از استیصال اوضاع ناشی شود، مانند زلزله‌ی خواهد بود که هیچ‌کس زحمت نجات از آن را نخواهد داشت. عملاً در این جهان هیچ منطقه‌ی بی‌بهران‌زدگی کره وجود ندارد، منطقه‌ی بی‌کس هنوز یخ بسته در دوران جنگ سرد است.

تحلیلگران مسایل کره براین باور هستند که رژیم استالینی کره شمالی دارای توان قابل ملاحظه‌ی نظامی است به طوری که می‌تواند خمپاره‌هایی مجهز به سلاح‌های شیمیایی و حتی اتمی را در صورت ایجاد بحران، روانه‌ی جنوب مدار ۳۸ درجه (کره جنوبی) نماید. شواهد امر نشان می‌دهد که کره شمالی به احتمال قوی سقوط خواهد کرد تا این که منفجر شود. در عین حال باید توجه داشت که حتی اگر سقوط را مسلم فرض کنیم و انفجار را پدیده‌ی غیرمحمتمل بدانیم، خیل عظیم مردم گرسنه‌ی کره شمالی و عزیمت و مهاجرت آنها به سوی جنوب، کره جنوبی را مورد مخاطره جدی قرار خواهد داد. باید توجه داشت که کره جنوبی با جمعیتی برابر با ۴۶ میلیون نفر نه آن قدر ثروتمند و نه آن قدر بزرگ است مثل آلمان که بتواند جمعیت ۲۳ میلیونی و گرسنه‌ی کره شمالی را تحمل کند. (۴) در مقایسه با کره شمالی مردم آلمان شرقی نسبت به نظام اقتصاد بازار دموکراتیک پیچیده‌تر (پیشرفته‌تر از هر لحاظ) و به مراتب آگاه‌تر بودند و یا دست کم آن را از طریق تلویزیون مشاهده کرده بودند. ولی کره شمالی در قیاس با آلمان شرقی در چندین قرن گذشته، هیچ چیزی را جز فتودالیسم و

امپریالیسم (و سوسیال امپریالیسم) شاهد نبوده و به تازگی هم نوع کمونیسم موروثی را تجربه کرده که در دنیا سابقه نداشته و ندارد. مردم کره شمالی (به اصطلاح بهشت کارگران) عملاً در گرسنگی مطلق به سر برده، از جهان خارج خبری نداشته و با نرخ بالای جنایت و فساد روبه‌رو هستند.

به همین دلیل است که زمانی که از چشم‌انداز اتحاد سخن به میان می‌آید، افراد آگاه به عمق فاجعه‌ی انسانی در کره شمالی، مسأله را توأم با مشکلات عظیم دانسته و اعتقاد دارند که اتحاد در کوتاه تا میان مدت سبب کندی شدید اقتصادی و کاهش سطح زندگی در کره جنوبی خواهد شد که تحمل چنین فشارهایی بسیار مشکل است. در تخمینی که زده شده، اتحاد کره برای جمهوری کره (کره جنوبی) که به طور حتم «دولت جانشین» در شبه جزیره‌ی کره خواهد بود، چهارصد میلیارد دلار هزینه در بر خواهد داشت که کره جنوبی با بحرانی اقتصادی که گریبانگیر آن است، نمی‌تواند متحمل چنین هزینه‌ی شود.

در عین حال باید توجه داشت که اگر اوضاع در کره شمالی وخیم گردد (به دلیل استعمار انسان‌های بی‌پناه) کره جنوبی دچار طوفانی سهمگین خواهد شد که به مراتب بیشتر از آن است که کره‌یی‌های احساساتی و طالب اتحاد با یک‌دیگر تصور می‌نمایند. باید متذکر شد که به سبب جنگ کره (۱۹۵۳-۱۹۵۰) برادران و خواهران و خانواده‌ها از یک‌دیگر جدا گردیدند و در شمال و جنوب مدار ۳۸ درجه به مدت ۴۶ سال است که نتوانسته‌اند یک‌دیگر را ملاقات نمایند. این تعداد که صدها هزار نفر هستند، هم اکنون در سنین کهنسالی بوده و براین باورند که در صورت تأخیر بیشتر، آنها دیگر زنده نخواهند ماند که بتوانند با اقوام خود دیداری تازه نمایند. انجمن خانواده‌های جدا شده در کره جنوبی به عنوان یک «سازمان غیردولتی»^۱ فشارهای زیادی را بر دولت سئول وارد کرده و می‌کند که این دولت برای گفت‌وگو پیرامون دیدار اقوام، اقدام نماید که با کارشکنی‌های کره شمالی روبه‌رو شده و به

1. Non- Governmental Organizations (NGOS)

باچ‌خواهی این دولت انجامیده است. زیرا که «پیونگ یانگ» که در شرایط بحرانی خود ساخته قرار دارد، از هرگونه فرصتی برای گرفتن باچ، بهره‌گرفته که فقط به امور اتمی و روابط با ژاپن و امریکا در «طرح چهار جانبه»^۱ محدود نمی‌گردد. عمده‌ی پول دولت «پیونگ یانگ» به مصرف امور امنیتی و حفظ ارتش میلیونی کره شمالی (در جهت حفظ نظام موروثی کمونیستی) می‌رسد.

به طور حتم و بدون هیچ شک و تردیدی اتحاد مجدد، پیروزی عظیم و عملاً یک پیروزی‌نهایی جنوب بر شمال خواهد بود. از دید کره جنوبی اتحاد مجدد با جانشینی ستول به عنوان «دولت جانشین»، بسیار شیرین خواهد بود، زیرا که کره جنوبی برای یک و یا دو دهه‌ی اول به دلیل عملکرد اقتصادی و سیاسی بهتر کره شمالی حس خود کوچک‌بینی پیدا کرده بود.^(۵)

دو نظام کاملاً متفاوت و در تضاد با یک‌دیگر در دو بخش شمال و جنوب مدار ۳۸ درجه شکل گرفتند. کره شمالی به وسیله‌ی مبارزان ضدژاپنی (نیروهای میهنی ضدژاپن) ساخته شد، در جنوب، کشور به وسیله‌ی افسران تربیت شده در ژاپن بازسازی گردید.^(۶) اتحاد، صرفاً تحقق یک رؤیا برای کره جنوبی نیست، بلکه فرصتی است که سیاست‌مداران جنوب، کنترل کل کشور را (سیاست خارجی و دفاعی) از دست امریکایی‌ها خارج سازند. در کره‌ی متحد دیگر جایی برای حضور امریکا و توجیه ادامه‌ی حضورش وجود نخواهد داشت.^(۷) بنابراین باید به اتحاد به عنوان غلبه بر نفوذ امریکا نگاه کرد. زیرا که با حفظ بحران است که امریکا توجیه حضور نیروی ۴۷ هزار نفری خود را در کره جنوبی خواهد داشت. ثانیاً این که امریکا و یا هیچ قدرت بزرگ دیگر در منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه (چین، ژاپن و روسیه) خواهان اتحاد کره نبوده و نیستند که این موضوع باعث خواهد شد کل معادلات قدرت در منطقه از بین رفته و به منافع بلندمدت آنها که یکی همان حفظ بحران در کره است،

1. Four Way Talks (Plan)

خداشه وارد نماید.

اتحاد کره برای تمام مردم این شبه جزیره که همیشه در استیلای خارجی‌ها بوده (چین، ژاپن، امریکا و روسیه) بسیار مفتنم است و بنابراین هیچ رییس جمهوری در کره جنوبی نمی‌تواند از این جایزه‌ی بزرگ در دوران ریاست خود بگذرد و تلاش خواهد داشت که این امر در دوران ریاست جمهوری وی تحقق یابد. مسأله‌ی که نباید فراموش کرد این است که جنگ داخلی، تأثیر مشخصی بر کره جنوبی گذارده است، به طوری که سه ژنرال که بعداً رییس جمهور شدند با نظامی اقتدارطلبانه به ساخت کشورشان پرداختند، زیرا که کره شمالی در این راستا تلاشی دو چندان داشت. ترس از کره شمالی باعث گردید که مردم کره جنوبی، فشارهای عدیده‌ی را بپذیرند (با امید به آینده‌ی بهتر - هرچند که نسلی در جهت حفظ و حراست از نسل بعدی فدا گردید). بنابراین بدون شک می‌توان عنوان داشت که کره شمالی عاملی بزرگ در رشد کره جنوبی بوده است (همان طور که توسعه‌طلبی‌های کمونیست‌ها در جنوب شرقی آسیا باعث پدیدار آمدن و تحکیم اتحادیه‌ی ملل آسیای جنوب شرقی «آ.سه.آن»^۱ گردید.)^(۸) با مرگ بینانگذار نظام «موروثی کمونیستی»^۲ «کیم ایل سونگ»^۳ در سال ۱۹۹۴ برخی از کره‌شناسان بر این اعتقاد شدند که کره شمالی در ظرف مدت چند سال متلاشی خواهد شد. ولی کره شمالی که پنج سال سوگواری به مناسبت مرگ «کیم بزرگ» را سپری کرده به مراتب از اواخر دوران «کیم ایل سونگ» خطرناک‌تر و نامطمئن‌تر شده است.^(۹) در اواخر صدرات «کیم بزرگ» ملقب به «رهبر بزرگ»،^۴ گشایشی نسبت به گفت‌وگوی مستقیم بین رهبران دو کره قوت گرفته بود و عده‌ی برای عقیده بودند که «کیم بزرگ» (رهبر بزرگ) در صدد است که در حیات خود اتحاد دو کره را تحقق بخشد که به دلیل عدم درک موقعیت صحیح به

-
1. Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)
 2. Hereditary Communist State
 3. Kim il Sung
 4. The Great Leader

وسيله‌ی رهبران کره جنوبی، حرکات مثبت «کیم ایل سونگ» بی‌نتیجه ماند. (۱۰)

همان تحلیلگرانی که پیش‌بینی می‌کردند که کره شمالی بدون «کیم بزرگ» در طی چند سال سقوط می‌کند، پس از عدم تحقق آن، موضع افراطی گرفته و اعلام داشته‌اند که برای مدت نامحدود و طولانی، جهان باید کیم کوچک «رهبر عزیز»^۱ را تحمل نماید. (۱۱) اشتباه بزرگ «کیم یانگ سام»^۲ رئیس‌جمهور پیشین کره جنوبی و موضع جنگ‌طلبانه‌ی وی نسبت به کره شمالی، این بود که وی اعتقاد راسخ داشت که کره شمالی محکوم به فناست. بنابراین هرگونه سازش، زمان مرگ و سقوط آن رژیم را طولانی‌تر خواهد کرد. سیاست‌های غلط «کیم یانگ سام» در اواسط دهه‌ی نود باعث شد که اوضاع و احوال در شبه جزیره‌ی کره بی‌ثباتی بیشتر پیدا کرده و بحرانی‌تر شود.

سیاست عقلایی در کوتاه تا میان مدت این است که کره جنوبی اصلاحات در کره شمالی را تشویق کرده و به مرور زمان وضعیت وخیم آن کشور را به طرق مختلف بهبود بخشد. این‌گونه نظر را برخی ممکن است غلط تلقی نمایند و اظهار بدارند که نباید با دست خود به دشمن کمک کرد. متأسفانه این‌گونه طرز فکر در اغلب سیاست‌مداران جهان دیده می‌شود به طوری که اکثریت قاطع آنها همه‌چیز را سفید و یا سیاه می‌بینند و حوزه‌ی خاکستری را بین حوزه‌ی خود و دشمن تصور نمی‌کنند. دولت «سئول» باید کاری کند که برنامه‌های عملی آنان منطبق بر برنامه‌هایی باشد که اصلاح‌طلبان در کره شمالی خواهان آن هستند و نیز باید آنها را به خود نزدیک کرد و به رفاه دشمن پرداخت. زیرا که از این طریق است که می‌شود هزینه‌های چند صد میلیارد دلاری اتحاد دو کره را به حداقل رساند و به قولی قابل تحمل کرد. به عبارت دیگر کره شمالی باید توسعه پیدا کند تا بتواند با اطمینان بیشتر پشت میز مذاکره بنشیند. زمانی که هیچ ندارد، قدرت چانه‌زنی نخواهد داشت و مجبور است که تسلیم محض شود چرا که هیچ نظام یا رهبری نمی‌تواند کشورش را به این شکل به تاراج

1. The Dear Leader

2. Kim Young Sam

بگذارد. باید کره شمالی را ساخت که اتحاد با «فرود آرام»^۱ رُخ دهد نه یک انفجار. با داشتن صبر و حوصله و نگرش برادرانه به هم و وطنان خود (کره یک وطن بیش نیست) می‌شود هم ترس و وحشت را از دشمن ربود و او را آرام ساخت و مانع از آن شد که عملی خطرناک را مرتکب شود (اعمال خطرناک عمدتاً به دلیل ضعف مورد ارتکاب قرار می‌گیرند نه از موضع قدرت) و هم خود را در مقابل احتمالات آینده تجهیز نمود. آماده‌شدن جهت اتحاد برای کره جنوبی امری طولانی، پرهزینه و وقت‌گیر است. بنابراین با اتخاذ موضع مثبت نسبت به کره شمالی، هم اتحاد به راحتی انجام خواهد گرفت و هم به کره جنوبی وقت و زمان لازم را خواهد داد که بهتر بتوانند در مقابل اتحاد حتمی دو کره آماده شود.

به منظور این که بهتر بتوانیم نیاز به زمان کره جنوبی را درک کنیم، باید نگاهی داشته باشیم بر مسایلی که اتحاد دو کره را در بر خواهد داشت. بر طبق برآوردهای علمی و قابل اعتماد که به وسیله‌ی کارشناسان امور کره ارایه گردیده، کره شمالی دست‌کم ۵۰ سال از کره جنوبی عقب‌تر است.^(۱۲) ساختار کشور در عمل از هم پاشیده و غیرقابل احیا می‌باشد. اولین چیزی که کشور به آن نیاز مبرم دارد ساخت جاده‌ها، پل‌ها، شبکه‌های برق و ارتباطات است. این زیر ساخت‌ها را باید در عمل از صفر شروع کرد و نیاز به ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد. مسایل فیزیکی را با استقراض و... می‌شود حل کرد، ولی گذر از مسایل معنوی و فرهنگی و آداب و رسوم به راحتی میسر نیست. چگونه می‌شود مردمی که سالیان دراز بر انقیاد و سلطه عادت کرده‌اند، یک شبه تحت نظام دموکراتیک در آید و هرج و مرج را انتظار نداشت. کسانی که از کره شمالی فرار کرده‌اند و در جنوب اسکان یافته‌اند، زندگی سختی را سپری می‌کنند، زیرا که عادات آنها متفاوت با وضعیت موجود در کره جنوبی است. تعداد زیادی از این افراد در عمل به دلیل مشکلات منطبق ساختن خود با اوضاع جنوب، بیکار بوده و عمر خود را با قمار و غیره سپری می‌نمایند. آنها به کرات اعلام داشته‌اند که مردم کره جنوبی

1. Soft-Landing

با آنها بدرفتاری می‌کنند به طوری که برخی از آنها در تلاش برای بازگشت به کره شمالی هستند. در نظام رقابتی کره، کار سخت است زیرا که زحمت و تلاش مداوم را طلب می‌کند و با نظام کمونیستی که تولید پس از تعهد (آن هم ظاهری) قرار دارد، متفاوت است.

کره شمالی بر نظام آموزش و پرورش خود تکیه دارد، به همین منظور قلم را هم به نماد دوگانه‌ی کشور یعنی چکش و داس اضافه کرده است. اگر منظور از آموزش و پرورش، تأکید بر حفظ ایدئولوژی «جوچه»^۱ و موفقیت‌های خاندان «کیم» باشد، مردم کره شمالی بسیار افراد مطلع و دانشمندی هستند.

مبحث دیگر تفاوت عمیق اقتصادی است که باید بر طرف شود. به منظور درک بهتر مطلب لازم است اشاره شود که ده سال پیش به هنگام اتحاد دو آلمان تولید ناخالص داخلی سرانه آلمان شرقی سابق نصف آلمان غربی بود که پرکردن آن خلاء موجب مشکلات عدیده‌ی گردید. در ابتدا به کابوسی بزرگ تبدیل شده بود و نیاز به زمان زیاد برای بر طرف کردن و یا حداقل نزدیک شدن داشت که هنوز هم پر نشده و اختلاف‌ها پا برجاست.

در مقایسه با آلمان شرقی، کره شمالی به مراتب عقب‌تر از کره جنوبی است به طوری که تولید ناخالص سرانه‌ی کره شمالی یک دوازدهم کره جنوبی است. اگر کره شمالی بخواهد مثل آلمان شرقی در ابتدای راه قرار گیرد و همان فرصت آلمان شرقی را پیدا کند، باید سالانه ۱۵ درصد بیشتر از کره جنوبی رشد داشته باشد و این رشد را دوازده سال حفظ کند. (۱۳) یکی از کارشناسان «مؤسسه‌ی توسعه‌ی کره»^۲ بر این عقیده می‌باشد که غیرممکن است بشود به حدی بهره‌وری (قدرت تولید) مردم کره شمالی را بالا برد تا سطح رشد گفته شده در بالا تحقق یابد. مضافاً این که در حال حاضر اقتصاد کره شمالی دارای رشد معکوس (منفی) است، چه برسد به رشد مثبت و آن هم با درجه‌ی نجومی ذکر شده در بالا.

حالا اگر فرض کنیم (به فرض محال) که تولید ناخالص کره شمالی بتواند تا حد نصف

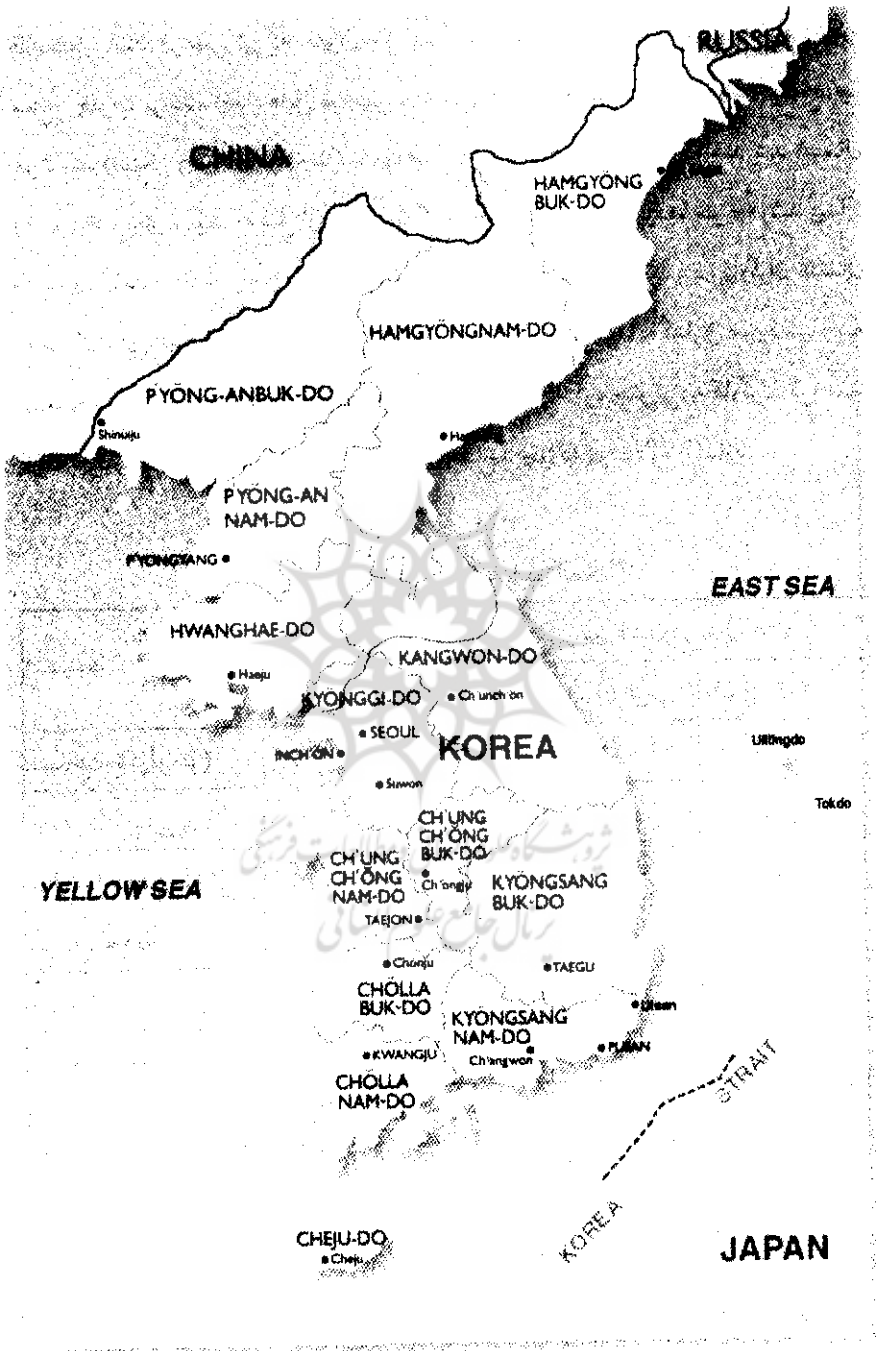
1. Juche (ایدئولوژی کره شمالی)

2. Korea Development Institute

تولید ناخالص کره جنوبی رشد باید، بازم اتحاد ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی می‌تواند فاجعه‌بار باشد. در صورتی که حقوق و دستمزدها در شمال به فوریت پس از اتحاد دو کره به سطح جنوب نرسد، تعداد قابل توجهی از شمالی‌ها، به خصوص افراد ماهر و متخصص و هوشمند (مبتکر و خلاق) به جنوب مهاجرت خواهند کرد و باعث خواهند شد شمال در وضع وخیم‌تری نسبت به قبل از اتحاد قرار گیرد. هم‌چنین اگر دستمزدها سریعاً رشد پیداکنند و آنقدر باشند که افراد را در مکان خود قرار دهد (مهاجرت انجام نپذیرد) کارگران شمال در مدت کوتاهی غیررقابتی خواهند شد که باعث خواهد شد سرمایه‌گذاری مورد نیاز به آن قسمت سرازیر نشود. تنها راه باقیمانده این خواهد بود که کره جنوبی به کارگران کره شمالی یارانه پردازد که از عهده‌ی کره جنوبی بر نخواهد آمد چراکه پول لازم را ندارد.

جدول مقایسه‌ی دو کره با دو آلمان (۱۴)

دو آلمان در سال ۱۹۸۸		دو کره در سال ۱۹۹۸		
آلمان شرقی	آلمان غربی	کره شمالی	کره جنوبی	
۱۰۸	۲۴۹ هزار	۱۲۳ هزار	۹۹ هزار	مساحت (کیلومتر)
۱۷	۶۲	۲۳	۴۶	جمعیت (میلیون)
۹/۳۰۰	۱۹/۵۰۰	۷۴۱	۹/۵۳۰	تولید ناخالص داخلی سرانه (به دلار)
۶۹	۷۰	۶۱	۶۹	حد متوسط عمر (مردها)
۷۵	۷۷	۶۵	۷۶	حد متوسط عمر (زن‌ها)
۱۳۸	۴۶۹	۹۲۳ هزار	۶۷۲ هزار	نیروهای مسلح



دورنمای آتی

درخصوص بحران کره می‌توان به علل و ریشه‌های این بحران بزرگ پایان قرن بیستم پرداخت و دریافت که چرا بحران ایجاد شده است. چنین رهیافتی مورد نظر نگارنده نبوده، زیرا بر همگان روشن است که ریشه‌های بحران کره، جنگ سرد و عوامل خارجی از شبه جزیره می‌باشد. وجود بحران در کره به دلایلی بسیاری مطلوب قدرت‌های بزرگ منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه است علت عمده‌ی نگرانی این قدرت‌ها- امریکا، روسیه، ژاپن و چین- از به هم خوردن توازن قوا در شرق آسیا است که با بروز یک قدرت اتمی دیگر، با توان سیاسی و اقتصادی بالا، تمام معادلات منطقه را به هم خواهد زد.

هدف نگارنده در این سطور کم و مباحث خلاصه شده شفافیت دادن به بحرانی است که متأسفانه به علل مختلف از بررسی آن پرهیز شده است. در این سطور قصد این نبوده که یک رژیم مورد دشمنی قرار گیرد، بلکه تحلیل علمی با آمار و ارقام دقیق مدنظر بوده است. حال با این توضیح کوتاه، به آینده‌نگری و آرایه‌ی طرق عقلایی برای اتحاد دو کره می‌پردازیم.

با تفسیری که به طور خلاصه آرایه شد، تأکید گردید که چرا اتحاد باید به طور تدریجی انجام گیرد، به عبارت دیگر چرا باید از اتحاد فوری پرهیز کرد. در ابتدای کار باید دو کره دو دولت متفاوت، دو پول متفاوت، مرزهای بسته و غیره داشته باشند، زیرا اگر این طور نباشد، کره جنوبی با سیل انبوه مردم کره شمالی روبه‌رو خواهد شد که به برای کره جنوبی مسدود و یا حتی کنترل کردن آنها در عمل غیرممکن خواهد بود.

در حقیقت، رهیافت ما (رهیافت عقلایی) توأم با تضاد است. کره جنوبی تلاش دارد که از سقوط کره شمالی جلوگیری نماید. به این دلیل که آن وقت کره شمالی را از ریشه باید ساخت که هزینه‌ی به مراتب بیش از توان «شول» را در بر خواهد داشت. هدف از سیاست فوق (جلوگیری از سقوط کره شمالی) دادن فرصت به کره شمالی است که اصلاحات مورد نیاز

را به اجرا گذارد. در این حال دولت «کیم جونگ ایل»^۱ بی‌ثبات بوده و سیاست‌هایی که کره جنوبی طالب آن است در عمل به سقوط رژیم «پیونگ یانگ» خواهد انجامید. در پشت پرده تمام ابهامات نسبت به اهداف کره، مسأله‌ی کاملاً مشخص (گرچه رسماً هیچ‌گاه اعلام نمی‌شود) این است که کره جنوبی به واقع خواهان موکول کردن کل قضیه به روز دیگر است (به آینده‌ی دور).

چنین موضع که در عمل همان حفظ بحران است، برای کشورهای بزرگ منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه یعنی چین، ژاپن، امریکا و روسیه بسیار مطلوب است. اتحاد دو کره تهدیدی برای پایگاه‌های امریکا و به دنبال آن منافع راهبردی امریکا خواهد بود. مطلبی که باید در این جا تأکید کرد (به خصوص با نگرشی که نسبت به کره جنوبی وجود دارد)، این است که امریکا در کره جنوبی محبوبیتی ندارد. زیرا که ملی‌گرایان کره- که تعداد آنها روز به افزایش است- امریکا را به استفاده از کشور خود به عنوان پایگاه نظامی و آموزشی و فروش تسلیحات محکوم می‌نمایند. در آینده‌ی نه چندان دور میهن‌پرستان افراطی کره که هر روز قدرتمندتر از دیروز می‌شوند از امریکا خواهند خواست پایگاه‌های خود را در کره ترک نماید. چنین فشاری برای خروج امریکا از پایگاه عظیم «اوکیناوا»^۲ در ژاپن نیز متصور است (در چند سال اخیر نمونه‌های نارضایتی‌های مردم ژاپن از حضور امریکا را شاهد بوده‌ایم). (۱۵) امریکا از پایگاه «اوکیناوا» در صورت حمله‌ی دیگر کره شمالی حمایت سریع را مدنظر دارد.

چین از طرف دیگر خواهان پرهیز از سیل مهاجران کره شمالی به داخل مرزهای خود با کره است، جایی که هم اکنون نصف جمعیت آن مناطق را کره‌یی‌ها تشکیل می‌دهند. به علاوه چین، نیروهای امریکایی را در مرزهای خود، نمی‌تواند تحمل کند. این وضعیت در صورت سقوط کره شمالی عملی خواهد شد (چین در جنگ کره ۱۹۵۳-۱۹۵۰ عملاً وارد

1. Kim Jong il

2. Okinawa

درگیری با امریکا گردید زیرا که مرزهای چین و ایالت غنی «منچوری»^۱ در معرض تهدید جدی قرار گرفته بود و «ژنرال مک آرتور»^۲ فرماندهی نیروهای سازمان ملل در کره خواهان حمله به چین برای خشک کردن حمایت‌های چین از کمونیست‌های کره شده بود. (۱۶)

ژاپن که سالیان دراز بر کره حکومت امپریالیستی داشته و مورد نفرت مردم کره است (اگرچه نه به ظاهر) خواهان اتحاد دو کره و خروج امریکا از کره و تبدیل کره به قدرتی اتمی نیست و وضعیت بحرانی را تا آینده‌یی نامعلوم طلب می‌کند. (۱۷)

روسیه نیز که در تلاش برای قدرت آسیایی خود می‌باشد و در آینده‌یی نزدیک پس از سپری کردن «دوران گذار بوریس یلتسین»^۳ به قدرت بزرگ جهانی و رقیب امریکا مبدل خواهد شد، بازیگر دیگری که علاوه بر قدرت عظیم اقتصادی و سیاسی، دارای قدرت اتمی هم باشد را در منطقه طلب نمی‌کند. هم‌چنین روسیه به عنوان شریک قدیم «پیونگ یانگ» نمی‌خواهد به طور کامل این قدرت چانه‌زنی را در منطقه‌ی آسیا- پاسیفیک از دست بدهد (گرچه روابط در دوران «کیم دوم»^۴ حسنه نبوده است).

با توجه به خواست همه‌ی قدرت‌های فوق در حفظ «وضعیت موجود»^۵، چین، ژاپن، امریکا و کره جنوبی قسمت اعظم کمک‌رسانی به کره شمالی را برعهده دارند. ژاپن و کره شمالی در حال ساخت دو نیروگاه اتمی در کره شمالی هستند و در عوض خواهان متوقف شدن برنامه‌های اتمی کره شمالی می‌باشند. جمهوری چین همه ساله قریب ۲۵۰ هزار تن مواد غذایی و مقدار قابل توجهی کمک اقتصادی (نقدی و غیرنقدی) در اختیار کره شمالی می‌گذارد. سازمان ملل متحد نیز قول تحویل ۵۴۸/۰۰۰ تن مواد غذایی به کره جنوبی را در سال ۱۹۹۹ / ۲۰۰۰ را که ۹۰ درصد آن را امریکا بر عهده خواهد داشت، ارایه کرده است. (۱۸)

1. Manchuria (China's Rich Region)

2. General MC Arthur

3. Boris Yeltsin

4. The Second Kim

5. Status Quo

وضعیت در کره شمالی آن چنان وخیم است که جدا از کمبود شدید مواد غذایی که تاکنون (ظرف دهه‌ی نود میلادی) تعداد ۳ میلیون نفر از جمعیت ۲۳ میلیونی کره شمالی (بهشت کارگران) از گرسنگی از بین رفته‌اند، مسأله‌ی نظام سیاسی - نظامی کشور است که با بحران شدید روبه‌رو می‌باشد. ارتش کره شمالی در اوضاع وخیمی به سر می‌برد. اطلاعاتی که از کره شمالی به دست آمده است، نشان می‌دهد که خلبانان کره شمالی صرفاً ۳۰ ساعت پرواز در سال دارند، زیرا که دولت نمی‌تواند از عهده‌ی مخارج سوخت آن هواپیماها برآید. (۱۹) افرادی که به خارج پناهنده شده‌اند اظهار می‌دارند که گاردهای مرزی در مرز چین و کره، در تفنگ‌های خود گلوله ندارند چون گران و کمیاب است. به طور حتم این کشور که یکی از ارتش‌های بزرگ جهان را دارد، از توپخانه و تانک‌های زیادی برخوردار است، البته همگی از رده خارج شده هستند. اگر جنگی رخ دهد، در بلندمدت این کره شمالی است که شکست خواهد خورد، اگرچه توان خسارات اولیه‌ی سنگین را داراست. حضور قوی ملی‌گراها در جنوب باعث شده که امریکا وظیفه‌ی دوگانه‌ی بی‌راکم کم برعهده‌گیرد و آن وظیفه این است که نه تنها باید از هجوم کره شمالی به جنوب جلوگیری کند، بلکه باید جلو تحریکات جنوب را نیز بگیرد.

به جرأت می‌توان گفت که سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیکی کره شمالی را مورد حراست قرار داده‌اند، زیرا آن سلاح‌ها تنها طرقتی هستند که کره شمالی در صورت اجرا به اصلاح «مأموریت آزادسازی جنوب»^۱ به کار خواهد گرفت. همین زرادخانه‌ها بالقوه خطرناک و به قولی در اختیار افراد خطرناک‌تر (اگر این چنین نباشد و آنها خطرناک نباشند، دست‌کم می‌توان گفت نقش خود را خوب ایفا کرده‌اند) باعث شده است کره شمالی از کمک‌های قابل توجه خارج سودمند گردد و بتواند روی پای خود بایستد.

معامله‌ی که در سال ۱۹۹۴ انجام گرفت یعنی زمانی که کره شمالی جهان را به خروج

1. The Mission to Liberate the South.

خود از «معاهدات منع گسترش اتمی»^۱ آگاه ساخت، برای «پیونگ یانگ» که بازی بسیار موفقی را که نگارنده نام آن را «دیپلماسی عدم اطمینان»^۲ گذارده است، ایفا کرد، چهار و نیم میلیارد دلار سود داشت، یعنی چهار برابر بیشتر کل درآمد از صادرات سالانه‌ی کشور (در این قرارداد کره شمالی موافقت کرد که برنامه‌ی اتمی خود را در پایگاه «یونگ بیونگ»^۳ متوقف نماید. (البته تا روز دیگر و درجایی دیگر که باز کره شمالی باج‌خواهی را بیشتر خواهد کرد، عملی که به یک عادت مبدل شده است.) علاوه بر ۴/۵ میلیارد دلار، کره شمالی مقادیر عظیمی از مواد غذایی ارسال شده به وسیله‌ی امریکا را در مقابل اجازه‌دادن به بازدید از حفاری‌های خود، دریافت نمود. (۲۰)

در پایان برخی تأکید دارند (بحران کره به جای مانده از دوران جنگ سرد- بحرانی که در عمل حفظ شده و از بیرون کوک می‌شود) که کره جنوبی در اشتباه می‌باشد اگر براین باور باشد که درگیر کردن کره شمالی (وارد کردن کره شمالی به داشتن روابط، بازشدن جامعه، سیاست و اقتصاد کره شمالی) به تحولات آرام در کره شمالی خواهد انجامید و سیمای این کشور را به آرامی در جهت مثبت تغییر خواهد داد. کره جنوبی باید به تنش با کره شمالی بپردازد، با پیونگ یانگ کانال ارتباطی برقرار نماید، ولی همیشه آماده‌ی جنگ باشد. ناظران مسایل کره براین اعتقاد هستند که در صورتی که «کیم دوم» تن به اصلاحات دهد (که امکان آن زیاد نیست) سقوط بلافاصله پس از اجرای اصلاحات رخ خواهد داد. رژیم‌های اقتدار طلب در صورت تن دادن به تغییر که در عمل باید ساختاری باشد اگر بتوانند تغییراتی را ایجاد نمایند، به تضعیف خود کمک خواهند کرد و به قولی خود گور خود را می‌کنند.

1. Non-Proliferation Treaty (NPT)

2. Disperate Diplomacy

این دیپلماسی را می‌توان دیپلماسی نامطمئن نیز گفت، چرا که در این دیپلماسی منطقی و استدلال در عمل نقشی بازی نمی‌کند و هر لحظه به دلیل فشار زیاد از حد (ناشی از مشکلات) امکان حوادثی تلخ و غیرحساب شده وجود دارد.

3. Yongbyon

سناریو دیگری که همان حفظ وضعیت موجود است نیز توأم با مشکلات عدیده بود و حفظ آن سخت خواهد بود. کمک‌دهندگان ممکن است پس از مدتی از کمک‌رسانی مداوم به کره شمالی (سال به سال) خسته شوند و نتوانند روند کمک‌رسانی را ادامه دهند؛ کره شمالی نیز خود مسأله‌ساز است، زیرا که امکان این که «پیونگ یانگ» کار احمقانه‌ی انجام دهد، بعید نیست. رژیمی که همیشه خود را در تنش ببیند و مردمش را در تنش نگاه دارد، امکان اشتباه بیشتری خواهد داشت.

پس از ۴۶ سال از جنگ کره، کشوری به نام کره متحد بیشتر از هر زمان دیگر قابل شکل‌گیری است. فرصتی در شبه جزیره کره وجود دارد که نادر است که نیاز به درک متقابل رهبران دو کره از موقعیت ایجاد شده دارد. راه اتحاد مشکل است ولی باید پیموده شود اگر کره بخواهد در شرق آسیا بازیچه قدرت‌های بزرگ قرار نگیرد و قدرتی بشود که آینده‌ی درخشان را در برداشته و بحران را به بوته فراموشی بسپارد. بحران کره و ادامه‌ی آن هیچ نفعی برای مردم کره ندارد، جز ترس و وحشت و گذراندن کردن روزگار تحت سیطره‌ی مستقیم و یا غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ که هیچ یک خواهان موفقیت و پیشرفت مردم کره نیستند.

کتاب‌شناسی

1. Breen Michael, "The Koreans", Otion Business Books, 1998, pp. 20-21.
2. از سال ۱۹۷۹ طبق اعلام دولت چین، از آن پس باید از تلفظ چینی کلمات به انگلیسی استفاده کرد مثل «بی‌جینگ» (Beijing) به جای «پکن» که کلمه‌ی با تلفظ انگلیسی و یا ننجینگ (Nanjing) به جای «نانکن». برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: شاهنده بهزاد، «دریچه‌ی بی‌زبان چینی»، انتشارات مرکز فرهنگی بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
3. Don Oberdorfer, "The Two Koreas", Addison Wesley, 1997, p. 91.
4. Flassbeck Heiner and Gustav A. Hom (eds) "German Unification, An Example for Korea", Dartmouth Publishers, 1996, pp. 100-105.
5. Fields Karl, "Enterprise and the State in Korea and Taiwan", Ithaca, Cornell University Press,

1995, p. 39.

6. Breen Michael, Op.Cit., p. 99.

7. Lau Teik soon and leo Suryadinata (eds) "Moving into the Pacific Century: The Charging Regional Order", (Oxford, Heinemann, 1988), p. 3.

۸. شاهنده بهزاد، آیا «آ.سه.آن» آینده‌ی سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگر) است؟، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، شماره‌ی ۱۳، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۰۲-۱۰۱.

9. Oh, John Kie- Chiung, The Charged Korea, Berkely, CA: 1999, p. 94.

10. Yi Hong Bung, "Kim Young Sam's Presidency" Seoul, Yonsei University Press, 1997, p. 27.

11. Breen Michael, Op. Cit, p. 63.

۱۲. شاهنده بهزاد، سیاست و اقتصاد در کره انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ (فصل مربوط به اتحاد دو کره)

13. Flassbeck Heinet, Op.Cit., p. 96.

14. The Economist EIU, IISS, World Bank, 1999.

15. Tibble Kenneth W., Japan's New Pasture, (Tokyo, Hillmann, 1998) pp. 20-22

16. YuFan Hao and Guocang Huan (eds), "The Chinese View of the World", (New York, Pantheon Books, 1989) p. XXIV

17. Inoguchi Takashi, "Japan's Foreign Policy In an Era of Global Change", (London; Pinter Publishers, 1993) p. 153 and p. 146 Lespectively.

18. UN Bulletin, 1999, p. 105.

۱۹. شاهنده بهزاد، همان، ص ۱۷۸

20. (South- North Dialogue), "Stalemode", News Review, July 10, 1999, p. 9.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني